فصلنامه جامعه شناسی فرهنگی
سال هشتم، دوره هشتم، شماره اول
بهار ۱۴۰۵، صفحه : ۵۴-۲۵

Journal of cultural sociology
Vol. 8, No. 1, P:25-54

info@jcsjs.ir

جغرافیای خانه‌داری: روایت زنان از تجربه‌زیسته، بازنمایی‌ها، چالش‌ها و محدودیت‌های ساختاری در زندگی زنان دارای همسران تحصیل‌کرده (مطالعه‌ای پدیدارشناختی در شهر تبریز)

محمدعباس‌زاده[۱] محمدباقر علیزاده اقدم[۲] مریم محمدنژاد[۳]

چکیده

خانه‌داری از فعالیت‌های ضروری برای تداوم زندگی خانوادگی و اجتماعی است، اما عمدتاً بدون دستمزد انجام می‌شود و تحت تأثیر هنجارهای جنسیتی، مسئولیتی طبیعی و زنانه تلقی می‌گردد. پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی توصیفی، تجربه زیسته ۲۰ زن خانه‌دار ساکن تبریز را که همسرانشان حداقل مدرک کارشناسی داشتند، بررسی کرد. مشارکت‌کنندگان به‌صورت هدفمند انتخاب شدند و داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته گردآوری و با روش کلایزی تحلیل شد. یافته‌ها نشان داد خانه‌داری پدیده‌ای چندبعدی است که در قالب بازنمایی‌ها، چالش‌ها و محدودیت‌های ساختاری تجربه می‌شود. زنان خانه‌داری را هم مسئولیتی ضروری برای مراقبت از خانواده و هم کاری مستمر، تخصصی و کم‌ارزش‌شده می‌دانستند. خستگی جسمی و روانی، تکراری بودن امور، احساس دیده‌نشدن، وابستگی اقتصادی و محدودیت فرصت‌های اجتماعی و فردی از مهم‌ترین چالش‌ها بود. جامعه‌پذیری جنسیتی، هنجارهای سنتی و تقسیم کار جنسیتی نیز در تداوم این وضعیت نقش داشتند. نتایج نشان می‌دهد خانه‌داری تجربه‌ای اجتماعی و جنسیتی است و تحصیلات همسران به‌تنهایی موجب تغییر الگوهای تثبیت‌شده تقسیم کار خانگی نمی‌شود.

کلید واژه‌ها: *تجربه زیسته، تقسیم کار جنسیتی، جامعه‌پذیری جنسیتی، خانه‌داری ، زنان خانه‌دار.*

مقدمه

در طول تاریخ زنان به عنوان محرومان جامعه مطرح بوده اند. وجود دیدگاه های ماندگار و الگوهای جنسیتی کار و تبعیض فرهنگ مردسالارانه، القای الگوهای کلیشه ای بر ارزش ها و تنوع نقش های زنان همچنان پا فشاری می شود. کار خانگی زنان نیز با همگام شدن خانواده هسته ای در جامعه صنعتی به عنوان وظایف

[۱]. نویسنده مسئول، عضو گروه پژوهشی جامعه شناسی شهر و روستا، مؤسسه تحقیقات اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: m-abbaszadeh@tabrizu.ac.ir

[۲]. استاد، گروه علوم اجتماعی، دانشکدهٔ حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه:m.alizadeh@tabrizu.ac.ir

[۳]. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه علوم اجتماعی، دانشکدهٔ حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: m_mohammadnezhad1400@ms.tabrizu.ac.ir

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

کلیشه ای بر دوش زنان باقی مانده و اجازه خلاف جهت حرکت مردسالارانه را به زنان نداد که به خود بیندیشند و برای خود تصمیم بگیرند، بلکه تنوع نقش ها روح و جسم آنان را به بیماری های متعددی دچار ساخته است (ساعی ارسی، ۱۳۸۹: ۳۴). مطالعات جامعه شناسانه نشان می‌دهد که نقش زن خانه دار پیچیده و شکننده است به این معنا که گروهی از زنان آن را ارضاکننده می‌دانند گروهی دیگر آن را یکنواخت و آزار دهنده ارزیابی می‌کنند. در مورد خانه داری، همواره یک نوع تناقض آشکار در جامعه ما وجود داشته است، از یک سو خانه داری و وظایف مادری، مطلوب فرض می‌شود و آن را در هاله‌ای از تقدس پنهان می‌کنند و از طرفی دیگر کار خانه، یک نوع کار پیش پا افتاده و بی ارزش تلقی می‌شود که فقط زنان به عنوان جنس دوم آن را باید انجام دهند و اگر مردی بخواهد روزی خانه داری کند، نه تنها مقبول اطرافیان خود نخواهد بود بلکه سرزنش نیزمی‌شود. با این حال، هردو نظر فوق افراطی به نظر می‌رسد. تصویر واقعی خانه داری و نگرش خود زنان نسبت به آن همواره در هاله‌ای از ابهام مانده است(صادقی فسایی، ۱۳۹۴: ۳). برآوردهای سازمان بین‌المللی کار نشان می‌دهد که در سال ۲۰۲۳، حدود ۷۰۸ میلیون زن در جهان به دلیل مسئولیت‌های مراقبتی خارج از نیروی کار بوده‌اند؛ موضوعی که نشان‌دهنده نقش تعیین‌کننده مسئولیت‌های خانگی و مراقبتی در محدود کردن فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی زنان است (**ILO,2024**). داده‌های **OECD** نیز حاکی از تداوم شکاف جنسیتی در کار بدون مزد است؛ به‌طوری که زنان در کشورهای عضو این سازمان تقریباً دو برابر مردان به کارهای بدون مزد می‌پردازند (**OECD,2025**). با توجه به شواهد موجود، مسئله خانه‌داری و کار خانگی بدون مزد را نمی‌توان صرفاً در چارچوب انتخاب یا تجربه‌ای فردی و خصوصی زنان تحلیل کرد؛ بلکه این پدیده به دلیل گستردگی، تداوم و پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و فردی آن، واجد ابعاد یک مسئله اجتماعی است.

جامعه‌شناسان و اندیشمندان مطالعات زنان بارها تأکید کرده‌اند که خانه‌داری صرفاً مجموعه‌ای از فعالیت‌های روزمره نیست، بلکه پدیده‌ای اجتماعی است که در بستر تقسیم کار جنسیتی، روابط قدرت و هنجارهای فرهنگی معنا می‌یابد. در بسیاری از جوامع، از زنان انتظار می‌رود بدون دریافت دستمزد، بخش عمده‌ای از مسئولیت‌های مربوط به نظافت، مراقبت، تربیت فرزندان، مدیریت عاطفی خانواده و رسیدگی به نیازهای اعضای خانواده را بر عهده گیرند. این انتظارات نه بر پایه انتخاب آزاد، بلکه در چارچوب فرایندهای جامعه‌پذیری جنسیتی، ارزش‌های فرهنگی و بازتولید نقش‌های سنتی شکل گرفته و نسل به نسل منتقل شده‌اند. ازاین‌رو، خانه‌داری را نمی‌توان صرفاً یک انتخاب فردی یا مسئولیتی خانوادگی دانست، بلکه باید آن را در پیوند با ساختارهای اجتماعی و مناسبات جنسیتی تحلیل کرد (آبوت و والاس،۱۳۹۳؛ برناردز، ۱۳۹۷).

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

علاوه بر اهمیت رسیدگی به مسائل زنان بررسی نقش خانه داری آنان از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ این نقش اگرچه به طور کلی نقشی اکتسابی است و مثلا ممکن است از مردان خانه دار نیز بتوان نام برد؛ مردانی که وظایف مربوط به امور درونی خانه و خانواده را بر عهده دارند؛ اما به علت وجود برخی ویژگی‌های خاص زنانه و اهمیت این ویژگی‌ها در ایفای آن، این نقش چنان به شخصیت زنان گره خورده که گویی نمی‌شود آن را برای کس دیگری غیر از آنان متصور بود و دریافتن کنه و واقعیت ماهیت این نقش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (افراسیابی، ۸۸:۱۳۹۹). نادیده انگاشتن خانه داری به مثابه واقعیت اجتماعی و محصور نمودن آن در چارچوب خانه به مثابه حریمی شخصی و ناموسی، امکان واکاوی، واسازی و بازسازی آن را با نظر به تغییرات پدیدار گشته در بیرون از میدان خانواده و همچنین تغییرات حادث شده در افق ذهنی، تجربه زیسته زنان را به تعلیق می‌اندازد؛ طرز تلقی مذکور به پیچیده تر شدن مناسبات اجتماعی و ساختار روابط در درون خانواده و پدیدآیی فاصله روانی و اجتماعی و به فعلیت درآمدن شکاف‌های جنسیتی، نسلی و سنی می‌انجامد و همین مسئله آشنازدایی از خانه و خانه داری به مثابه امری آشنا، عادی و بدیهی و واکاوی آن را ضروری می‌کند (قادرزاده، ۱۳۹۷: ۱۱). زنان خانه دار با مشکلات عدیده‌ای روبرو هستند که از دید عموم جامعه پوشیده است؛ در این راستا، فمینیست معروف، بتی فریدان[4] در پژوهش خود با عنوان «رازوری زنانه» به «مشکلی که نامی ندارد» و یا افسردگی پنهان زنان خانه دار و بدون شغل خارج از خانه اشاره کرده است؛ در واقع، وی معتقد است زنان خانه دار به دلیل انجام فعالیت هایی که بسیار سخت، وقت گیر و خسته کننده می‌باشد و به علاوه بدون ارزش و دستمزد بوده، دچار مشکلات روحی از جمله افسردگی پنهان می‌شوند. درواقع، فشار انجام امورخانگی و تحمیل بار آن بر دوش زنان منجر به ایجاد یک موقعیت ناموزون می‌شود که رابطهٔ زن و شوهر را در خانواده به شکل یک موقعیت مسلط-زیردست می‌سازد(عباس زاده، ۱۴۰۰: ۹۷). با وجود گسترش مطالعات مرتبط با زنان، خانواده و تقسیم کار جنسیتی، بخش قابل توجهی از پژوهش‌های موجود بر سنجش میزان مشارکت زنان در کارهای خانگی، اشتغال، رضایت زناشویی یا الگوهای تقسیم کار متمرکز بوده‌اند و کمتر به تجربه زیسته زنان خانه‌دار از خودِ خانه‌داری پرداخته‌اند. در نتیجه، ابعاد معنایی این تجربه، نحوه بازنمایی زنان از نقش خانه‌داری، چالش‌های روزمره و محدودیت‌های ساختاری که آنان در زندگی خود احساس می‌کنند، همچنان نیازمند واکاوی عمیق است؛ به‌ویژه در مورد زنانی که همسران تحصیل‌کرده دارند و انتظار می‌رود تحصیلات بالاتر به نگرش‌های برابرخواهانه‌تر و الگوهای متفاوت روابط خانوادگی منجر شود، اما هنوز

4. Betty Friedan

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

شواهد اندکی درباره تجربه واقعی این گروه از زنان وجود دارد. این خلأ، ضرورت مطالعه حاضر را دوچندان می‌کند.

پیشینه تجربی

علیزاده‌اقدم و همکاران (۱۴۰۰)،در پژوهشی با عنوان «فهم خانه‌داری به عنوان یک شغل و چالش‌های آن از منظر زنان خانه‌دار شهر قم» نشان دادند که هنجارهای مردسالارانه، کلیشه‌های جنسیتی، جامعه‌پذیری متفاوت و کم‌ارزش‌شدن کار خانگی از مهم‌ترین چالش‌های تجربه خانه‌داری هستند. رضاپور (۱۳۹۹)، در مطالعه «تجربه زیسته زنان از سبک زندگی خانه‌داری در شهر دیلم» نشان داد که برداشت زنان از خانه‌داری تحت تأثیر تجربه‌های فردی و اجتماعی، باورهای مذهبی و مناسبات قدرت خانوادگی شکل می‌گیرد و بر رضایت آنان از زندگی اثرگذار است. رفعت‌جاه (۱۳۹۶)، در پژوهش «زنان جوان و بازتعریف معنا و نقش مادری» نشان داد که برای زنان جوان متأهل و غیرشاغل، مادری می‌تواند به‌عنوان نقش محوری زن تعریف شود و این نقش در بستر باورهای دینی و فرایند یادگیری اجتماعی شکل می‌گیرد. قادرزاده و خلقی (۱۳۹۷)، در پژوهش «زنان و تجربه طرد اجتماعی: مطالعه کیفی زنان خانه‌دار شهر سنندج» نشان دادند که کلیشه‌های جنسیتی و شیءواره‌شدن خانه‌داری با محدودیت آزادی، کاهش قدرت تصمیم‌گیری، انزوای اجتماعی، نارضایتی و سلب قدرت زنان همراه است. صداقتی‌فرد و حاجی‌محمدی (۱۳۹۵)،در پژوهش «تأثیر باورهای جنسیتی زنان شهر تهران بر ایفای نقش خانه‌داری» نشان دادند که باورهای سنتی درباره سرپرستی مرد، نقش مادری و تقسیم جنسیتی مسئولیت‌ها با گرایش زنان به ایفای نقش خانه‌داری رابطه دارد. صادقی‌فسایی و میرحسینی (۱۳۹۵)،در مطالعه «مطالعه جامعه‌شناختی کیفیت زندگی زنان خانه‌دار شهر تهران» نشان دادند که تحصیلات، باورهای سنتی و مذهبی، مشارکت اجتماعی و مناسبات قدرت خانوادگی در کیفیت زندگی و نحوه مواجهه زنان با خانه‌داری نقش دارند. بدری‌منش و صادقی‌فسایی (۱۳۹۴)،در پژوهش «مطالعه تفسیری نقش خانه‌داری» نشان دادند که باوجود افزایش تحصیلات و اشتغال زنان، مسئولیت اصلی امور خانه همچنان بر عهده آنان است؛ زنان نیز خواهان استقلال مالی، مشارکت و قدردانی بیشتر خانواده هستند.

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

کوستر[5] و همکاران (۲۰۲۲)، در پژوهشی با عنوان «تعبیر عادلانه از تقسیم کار خانگی: کارهای خانه و مراقبت از کودکان»، نشان دادند که تقسیم نابرابر کار خانگی و مراقبتی با ادراک بی‌عدالتی از سوی زنان ارتباط دارد. همچنین، حجم کلی کار زنان بیشتر از مردان گزارش شد که می‌تواند احساس دریافت پاداش کمتر و بی‌انصافی را در آنان تقویت کند. سراتو[6] و کیفر[7] (۲۰۱۸)، در پژوهشی درباره «نابرابری جنسیتی در کارهای خانگی و تعارض کار و خانواده در اسپانیا» نشان دادند که تقسیم کار خانگی همچنان نابرابر است و نقش‌ها و انتظارات جنسیتی سنتی بر نحوه مدیریت امور خانه و روابط خانوادگی تأثیر می‌گذارند. پینتو[8] و ارتیز[9] (۲۰۱۸)، در پژوهشی با عنوان «فراتر از شاخص‌های فرهنگی، فهم تقسیم کار جنسیتی در خانواده‌های آمریکایی-مکزیکی»، نشان دادند که عوامل فرهنگی و ساختاری در شکل‌دهی به تقسیم کار خانگی نقش دارند. همچنین، اشتغال، تحصیلات و درآمد بیشتر زنان با کاهش سهم آنان از کار خانگی و افزایش مشارکت مردان همراه بود. بریدمن[10] (۲۰۱۴)، در پژوهشی با عنوان «تقسیم کار خانگی: بررسی تجربی تأثیرات زندگی متأهلی بر تخصیص زمان فردی»، نشان داد که زنان همچنان زمان بیشتری را نسبت به مردان صرف کارهای خانگی می‌کنند؛ الگویی که حتی در میان زنان شاغل نیز تداوم دارد و تغییر آن به‌آرامی صورت می‌گیرد. سالیوان[11] (۲۰۱۲)، در پژوهشی با عنوان «نگرش و عقاید مربوط به نقش جنسیتی و زنانه‌شدن نیروی کار ایرلند»، نشان داد که با افزایش مشارکت زنان در بازار کار، حمایت از نقش‌های سنتی جنسیتی کاهش یافته است؛ بااین‌حال، زنان همچنان سهم بیشتری از زمان خود را به امور خانه اختصاص می‌دهند. دیفنباخ[12] (۲۰۰۲)، در پژوهشی با عنوان «ایدئولوژی‌های جنسیتی؛ تقسیم کار جنسیتی در روابط صمیمانه»، نشان داد که تقسیم کار خانگی تحت تأثیر نحوه تعریف زوجین از نقش‌های خانوادگی و شغلی و ایدئولوژی‌های جنسیتی مرتبط با این نقش‌ها قرار دارد. کولتران[13] (۲۰۰۰)، در پژوهشی با عنوان «تحقیق در مورد کار خانگی: مدل‌سازی و اندازه‌گیری تعامل

5. Koster
6. Serrato
7. Kiefer
8. Pinto
9. Ortiz
1 . Briedman 0
1 . Sullivan 1
1 . Dieffenbach 2
1 . Coltrane 3

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

اجتماعی در کارهای روزمره خانگی»، نشان داد که زنان سهم عمده‌ای از کارهای خانگی را بر عهده دارند و بیشتر به انجام وظایف تکراری و زمان‌بری مانند نظافت، آشپزی و شست‌وشوی لباس می‌پردازند که فشار قابل‌توجهی بر آنان وارد می‌کند. سیلور[۴] و گولداشنایدر[۵](۱۹۹۴)،در پژوهشی با عنوان «کار انعطاف‌پذیر، کار خانگی، قیدوبندها و محدودیت‌های خانواده و کار بر کار خانگی زنان»، نشان دادند که ویژگی‌های خانواده و عوامل فردی بر میزان کار خانگی زنان تأثیرگذار است. همچنین، زنان دارای تحصیلات بالاتر و خانواده‌های کوچک‌تر، به‌طور کلی زمان کمتری را به کار خانگی اختصاص می‌دهند.

پیشینه نظری

در پژوهش‌های کیفی، مفاهیم ماهیتی «حساس» دارند؛ بدین معنا که در تعامل مستمر پژوهشگر با داده‌ها شکل گرفته و به‌تدریج پالایش می‌شوند. ازاین‌رو، نظریه نه به‌عنوان چارچوبی از پیش تعیین‌شده، بلکه به‌منزله ابزاری برای افزایش حساسیت نظری پژوهشگر و تفسیر عمیق‌تر تجربه‌های مشارکت‌کنندگان به کار می‌رود (علیزاده اقدم، ۱۰۳:۱۴۰۰). مبانی نظری این پژوهش بر اساس دو سطح تحلیل سامان یافته است؛ در سطح نخست، نظریه‌های جامعه‌پذیری جنسیتی، نقش اجتماعی و تقسیم کار جنسیتی به تبیین شکل‌گیری بازنمایی‌های زنان از خانه‌داری می‌پردازند و در سطح دوم، نظریه‌های بوردیو[۶]،گالتونگ[۷] و دوروتی اسمیت،[۸] امکان تحلیل محدودیت‌های ساختاری و تجربه زیسته زنان خانه‌دار را فراهم می‌کنند.

نظریه جامعه‌پذیری جنسیتی و نقش‌های اجتماعی

جامعه‌پذیری فرایندی است که طی آن افراد ارزش‌ها، هنجارها، نقش‌ها و الگوهای رفتاری جامعه را می‌آموزند و درونی می‌کنند. این فرایند از طریق نهادهایی مانند خانواده، آموزش و رسانه‌ها، در شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی افراد نقش اساسی دارد (گروسی، ۱۳۹۵: ۵۴). یکی از ابعاد مهم این فرایند، جامعه‌پذیری جنسیتی است که طی آن زنان و مردان با انتظارات و مسئولیت‌های متفاوتی مواجه می‌شوند. در بسیاری از جوامع، زنان

1 . Silver 4
1 . Goldscheider 5
1 . Pierre Bourdieu 6
1 . Johan Galtung 7
1 . Dorothy E. Smith 8

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

برای ایفای نقش‌هایی مانند مراقبت، همسری، مادری و مدیریت امور خانه و مردان برای فعالیت اقتصادی و حضور در عرصه عمومی جامعه‌پذیر می‌شوند (هومین‌فر، ۱۳۸۲: ۹۹).

بر اساس نظریه نقش اجتماعی، این تفاوت‌ها بیش از آنکه ناشی از ویژگی‌های طبیعی باشند، محصول هنجارها و انتظارات اجتماعی هستند که در طول فرایند جامعه‌پذیری شکل می‌گیرند (گروسی، ۱۳۹۵: ۵۳). در نتیجه، خانه‌داری به تدریج از یک فعالیت روزمره به یک نقش اجتماعی و بخشی از هویت زنانه تبدیل می‌شود. همچنین، مفهوم «مجموعه نقش‌ها»ی مرتون[۹]لشان می‌دهد که زنان خانه‌دار هم‌زمان با انتظارات متعددی همچون همسری، مادری، مدیریت خانه و در عین حال رشد فردی و مشارکت اجتماعی مواجه‌اند که می‌تواند به تعارض نقش و فشار روانی منجر شود (زارع، ۱۳۸۶: ۱۸۶). بنابراین، بازنمایی زنان از خانه‌داری در بستر هویت جنسیتی، انتظارات اجتماعی و نقش‌های درونی‌شده شکل می‌گیرد.

نظریه تقسیم کار جنسیتی

تقسیم کار جنسیتی فراتر از تفکیک ساده وظایف، به فرایندی اجتماعی اشاره دارد که طی آن نقش‌ها، مسئولیت‌ها و ارزش فعالیت‌های زنان و مردان تعیین می‌شود. در خانواده، این تقسیم کار تحت تأثیر هنجارها و انتظارات جنسیتی شکل گرفته و فعالیت‌های مراقبتی و خانگی عمدتاً به زنان و فعالیت‌های اقتصادی و حضور در عرصه عمومی به مردان واگذار شده است. در نتیجه، مرزبندی میان عرصه خصوصی و عمومی به یکی از عناصر اصلی نابرابری جنسیتی تبدیل شده است (دیلینی، ۱۳۹۸: ۱۴۴).

از دیدگاه مارکسیستی، کار خانگی زنان اگرچه نقشی اساسی در تداوم زندگی خانوادگی و بازتولید نیروی کار دارد، اما به دلیل خارج بودن از نظام تولید رسمی، بدون دستمزد و اغلب نامرئی و کم‌ارزش تلقی می‌شود. از این منظر، زنان خانه‌دار نوعی «کارگر بدون مزد» هستند که فعالیت آنان زمینه حضور مردان در عرصه عمومی و اقتصادی را فراهم می‌کند. بنابراین، تقسیم کار جنسیتی نه حاصل تفاوت‌های طبیعی، بلکه نتیجه فرایندهای اجتماعی و فرهنگی است که برخی فعالیت‌ها را زنانه و برخی را مردانه تعریف و ارزش‌گذاری می‌کند (بدری‌منش، ۱۳۹۴: ۶۶). بر این اساس، این نظریه امکان تحلیل نامرئی بودن کار خانگی، ارزش‌گذاری نابرابر فعالیت‌های زنان و محدودیت‌های ناشی از تفکیک عرصه خصوصی و عمومی را فراهم می‌سازد.

1 . Robert K. Merton 9

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

فمینیسم زن‌محور دوروتی اسمیت

دوروتی اسمیت با تأکید بر تجربه زیسته زنان، معتقد است زندگی اجتماعی زنان اغلب از منظر تجربه‌های روزمره آنان نادیده گرفته شده است. از دیدگاه او، زنان به واسطه موقعیت جنسیتی مشترک خود، تجربه‌ای متفاوت از جهان اجتماعی دارند؛ تجربه‌ای که عمدتاً حول محور مراقبت، روابط خانوادگی، فعالیت‌های خانگی و مسئولیت‌های روزمره شکل می‌گیرد. اسمیت نشان می‌دهد که زندگی زنان در بسیاری از جوامع حول فعالیت‌هایی سازمان یافته است که اگرچه برای تداوم زندگی اجتماعی ضروری‌اند، اما در نظام‌های رسمی دانش و قدرت کمتر دیده می‌شوند. خانه و خانواده برای زنان به عرصه‌ای تبدیل می‌شود که بخش مهمی از زمان، انرژی و هویت آنان در آن شکل می‌گیرد (سیدمن، ۲۷۳:۱۴۰۰). این دیدگاه با رویکرد پدیدارشناختی پژوهش حاضر پیوند مستقیم دارد؛ زیرا بر اهمیت شناخت تجربه زیسته زنان خانه‌دار از معنای خانه‌داری، احساسات، ادراکات و تفسیرهای آنان از نقش خود تأکید می‌کند. از منظر اسمیت، بررسی روایت‌های زنان خانه‌دار امکان آشکار کردن ابعادی از زندگی روزمره را فراهم می‌کند که در نگاه‌های رسمی و مردمحور جامعه کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

نظریه خشونت نمادین، میدان و عادت‌واره پیر بوردیو

بوردیو نشان می‌دهد که سلطه اجتماعی همواره آشکار و مستقیم نیست، بلکه از طریق سازوکارهای نمادین و فرهنگی مشروعیت می‌یابد. خشونت نمادین نوعی خشونت نامرئی است که از طریق ارزش‌ها، باورها و هنجارهای پذیرفته‌شده اعمال می‌شود و افراد تحت سلطه نیز ممکن است در بازتولید آن مشارکت کنند (صمدزاده، ۱۴۰۲: ۳۴). در حوزه خانه‌داری، این نظریه توضیح می‌دهد که چگونه باورهایی مانند «خانه‌داری وظیفه طبیعی زن است» یا «مراقبت از خانواده بخشی از هویت زنانه است» درونی شده و به امری بدیهی تبدیل می‌شوند.

همچنین، مفهوم میدان بوردیو خانواده را به عنوان عرصه‌ای اجتماعی در نظر می‌گیرد که در آن روابط قدرت، سرمایه‌ها و موقعیت افراد شکل می‌گیرد. در این میدان، فعالیت‌های زنان در حوزه خانگی ممکن است از ارزش نمادین کمتری نسبت به فعالیت‌های مردان در عرصه عمومی برخوردار شود (آتشین‌صدف، ۱۳۹۶: ۱۷). مفهوم عادت‌واره نیز نشان می‌دهد که چگونه نگرش‌ها و الگوهای رفتاری جنسیتی در طول جامعه‌پذیری درونی شده و بر ادراک و کنش افراد تأثیر می‌گذارند (آتشین‌صدف، ۱۳۹۶: ۲۱).

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

بر اساس نظریه بوردیو، تجربه زنان خانه‌دار را نمی‌توان صرفاً به انتخاب فردی تقلیل داد، بلکه باید آن را در ارتباط با ساختارهای اجتماعی، میدان خانواده و عادت‌واره‌های جنسیتی تحلیل کرد. بنابراین، این نظریه در پژوهش حاضر به فهم چگونگی شکل‌گیری بازنمایی زنان از خانه‌داری، پذیرش یا مقاومت آنان در برابر نقش‌های سنتی و محدودیت‌های ساختاری موجود در زندگی روزمره زنان دارای همسران تحصیل‌کرده کمک می‌کند.

نظریه خشونت ساختاری یوهان گالتونگ

مفهوم خشونت ساختاری نخستین بار توسط یوهان گالتونگ مطرح شد و به شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اشاره دارد که بدون وجود یک عامل مشخص، موجب ایجاد محرومیت، آسیب و محدود شدن فرصت‌های زندگی افراد یا گروه‌ها می‌شوند (صدیق‌محمدی، ۵۲:۱۳۹۸). از دیدگاه گالتونگ، برخلاف خشونت مستقیم که دارای عامل مشخص و قابل مشاهده است، خشونت ساختاری در درون ساختارهای اجتماعی نهادینه شده و از طریق نابرابری در توزیع قدرت، منابع و فرصت‌ها عمل می‌کند. در حوزه جنسیت، این نظریه امکان تحلیل نابرابری‌هایی مانند ارزش‌گذاری متفاوت فعالیت‌های زنان و مردان، محدودیت دسترسی زنان به منابع اقتصادی و اجتماعی و کاهش فرصت مشارکت آنان در عرصه عمومی را فراهم می‌کند (صدیق‌محمدی، ۱۳۹۸: ۵۳). بر این اساس، خانه‌داری زنان صرفاً نتیجه انتخاب فردی نیست، بلکه در ارتباط با ساختارهای پایدار جنسیتی، هنجارهای فرهنگی و الگوهای نهادمند تقسیم نقش در خانواده و جامعه قابل تحلیل است. از این رو، نظریه خشونت ساختاری گالتونگ در پژوهش حاضر به تبیین این مسئله کمک می‌کند که چگونه محدودیت‌های موجود در زندگی زنان خانه‌دار، حتی در خانواده‌هایی با سطح تحصیلات بالای همسر، می‌تواند ناشی از ساختارهای پایدار جنسیتی و اجتماع ساختارهای نابرابر جنسیتی، هنجارهای فرهنگی و الگوهای نهادمند تقسیم نقش در خانواده و جامعه باشد. این نظریه امکان فهم عمیق‌تر چالش‌ها و محدودیت‌های ساختاری تجربه زیسته زنان خانه‌دار و چگونگی تأثیر این ساختارها بر بازنمایی آنان از نقش خانه‌داری را فراهم می‌سازد.

روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد کیفی و بر مبنای پدیدارشناسی توصیفی انجام شده است. مشارکت‌کنندگان پژوهش ۲۰ زن خانه‌دار ساکن شهر تبریز بودند که همسران آنان حداقل دارای مدرک کارشناسی بودند. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند انجام شد و انتخاب مشارکت‌کنندگان تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت؛ به‌گونه‌ای که

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

پس از مصاحبه بیستم، داده جدیدی حاصل نشد و مقوله‌های اصلی پژوهش به ثبات رسید.گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته انجام شد. سپس داده‌ها بر اساس روش هفت‌مرحله‌ای کلایزی تحلیل شدند؛ بدین ترتیب که پس از پیاده‌سازی کامل مصاحبه‌ها، متن‌ها چندین بار مطالعه شد، گزاره‌های معنادار استخراج گردید، معانی صورت‌بندی و کدگذاری شدند و در نهایت کدهای مشابه در قالب مفاهیم، مقوله‌های فرعی و مقوله‌های اصلی سازمان‌دهی شدند. تمرکز بر زنان خانه‌دار دارای همسران تحصیل‌کرده با این هدف صورت گرفت که تجربه خانه‌داری در بستری اجتماعی متفاوت از مطالعات پیشین، که عمدتاً بر زنان کم‌برخوردار متمرکز بوده‌اند، بررسی شود. به‌منظور افزایش اعتبار یافته‌ها، فرایند تحلیل داده‌ها و استخراج مفاهیم به‌صورت مستمر با نظارت اساتید راهنما و مشاور بازبینی شد. همچنین، برای ارتقای اعتبارپذیری از رویکرد چندوجهی‌نگری (تثلیث) و برای اطمینان از پایایی، از هدایت نظام‌مند مصاحبه‌ها و انسجام در فرایند اجرا و تحلیل داده‌ها استفاده شد (عباس‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۷). در ادامه، جدول ۱ به بررسی ویژگی‌های جمعیت شناختی مشاکت کنندگان پرداخته است.

جدول شماره ۱. ویژگی‌های جمعیت شناختی مشارکت کنندگان (زنان خانه دار مناطق فرادست)

مصاحبه شونده	نام مستعار	سن	مدت ازدواج(سال)	تعداد فرزند	تحصیلات	تحصیلات همسر
۱	مریم	۳۲	۵	۱	فوق لیسانس	دکتری
۲	فاطمه	۳۵	۱۰	۱	فوق لیسانس	دکتری
۳	مینا	۴۲	۱۸	۲	لیسانس	لیسانس
۴	شهلا	۴۰	۱۳	۲	لیسانس	لیسانس
۵	سمیرا	۲۷	۳	۱	لیسانس	فوق لیسانس
۶	سحر	۳۸	۱۲	۱	لیسانس	لیسانس

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

۷	فائزه	۲۸	۳	–	فوق لیسانس	فوق لیسانس
۸	نعیمه	۴۱	۲۰	۲	لیسانس	لیسانس
۹	اسما	۲۵	۲	–	فوق لیسانس	فوق لیسانس
۱۰	مهسا	۲۸	۴	–	فوق لیسانس	فوق لیسانس
۱۱	رویا	۳۱	۸	۱	لیسانس	فوق لیسانس
۱۲	نگین	۳۴	۱۰	۱	لیسانس	فوق لیسانس
۱۳	فریبا	۲۹	۷	۱	فوق لیسانس	دکتری
۱۴	نسرین	۳۳	۸	۱	لیسانس	فوق لیسانس
۱۵	رعنا	۳۷	۱۵	۲	لیسانس	فوق لیسانس
۱۶	افسانه	۳۰	۸	۱	فوق لیسانس	دکتری
۱۷	بیتا	۳۵	۱۳	۲	لیسانس	فوق لیسانس
۱۸	بهاره	۲۷	۵	–	فوق لیسانس	فوق لیسانس
۱۹	شبنم	۳۲	۱۰	۱	لیسانس	فوق لیسانس

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

۲۰	مژده	۳۱	۸	۱	لیسانس	فوق لیسانس

یافته‌ها

داده‌های گردآوری‌شده در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی مورد تحلیل قرار گرفتند؛ به این ترتیب که در مرحله نخست، جملات و عبارات معنادار شناسایی و به مفاهیم اولیه تبدیل شدند و در مراحل بعد، مفاهیم مشابه در قالب مقوله‌های فرعی و اصلی سازمان‌دهی و در نهایت، مقوله‌های مرتبط در سطحی انتزاعی‌تر به یکدیگر پیوند داده شدند. بر اساس فرایند کدگذاری و با توجه به محتوای تجربه‌های روایت‌شده از سوی مشارکت‌کنندگان، یافته‌های پژوهش در سه محور کلی شامل بازنمایی‌های زنان از خانه‌داری، چالش‌های تجربه‌شده در فرایند خانه‌داری و محدودیت‌های ساختاری مؤثر بر تجربه خانه‌داری سامان یافتند. جدول ۲، نمایانگر مفاهیم، مقوله‌های فرعی و مقوله‌های اصلی استخراج‌شده در این سه محور است.

جدول شماره ۲. مفاهیم، مقوله های فرعی و اصلی

مفاهیم	مقوله‌های فرعی	مقوله اصلی
مدیریت، تعهد، تربیت فرزند، احساس مفید بودن، نظم بخشی، مراقبت	خانه‌داری به مثابه مسئولیت	بازنمایی خانه‌داری بازنمایی‌های مثبت خانه‌داری بازنمایی‌های منفی خانه‌داری
آرامش، احساس موفقیت، لذت از سامان خانه	خانه‌داری به مثابه رضایت	
خستگی، آسیب جسمی، فشار مداوم، تکرار	خانه‌داری به مثابه فرسودگی	
بی‌مزد بودن، دیده نشدن، نبود منزلت اجتماعی، وابستگی اقتصادی	خانه‌داری به مثابه کار کم ارزش	
مسئولیت همزمان همسری، مادری و مدیریت خانه، اجبار، فشار روانی	خانه‌داری به مثابه فشار نقش	

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

گسست از علائق و آرزوهای شخصی، توقف رشد فردی، فرسودگی روانی و عاطفی، احساس پوچی، ناامیدی، افسردگی، خستگی روانی، تنش درونی، بیگانگی از روابط و پیوندهای اجتماعی، گوشه‌نشینی، کاهش رفت-وآمد، تضعیف روابط اجتماعی، احساس تنهایی	ازخودبیگانگی	چالش‌های تجربه خانه‌داری
محصور شدن در فضای خانه، محدود شدن حضور بیرونی، حبس خانگی، محدودیت ارتباط با جهان بیرون، کاهش حضور اجتماعی، کم‌رنگ شدن مشارکت اجتماعی، بی‌خبری از مسائل اجتماعی، محدود شدن فرصت‌های رشد و فعالیت‌های فرهنگی و هنری، محدودیت فرصت‌های اجتماعی، محدود شدن امکان تحقق خواسته‌ها، کاهش فرصت سرمایه‌گذاری بر خود، وابستگی و محدودیت اختیار، وابستگی اقتصادی، کاهش استقلال، وابستگی به همسر، محدود شدن قدرت تصمیم گیری، احساس ناتوانی، نادیده گرفته شدن و خلأ عاطفی، فقدان قدردانی، فقدان تشویق، بی‌توجهی به توانایی‌ها، مقایسه شدن، دیده نشدن، کمبود حمایت عاطفی	قفس آهنین خانگی	
طبیعی شدن خانه‌داری، انتظار اجتماعی از زن، فشار قضاوت دیگران	هنجارهای جنسیتی	محدودیت‌های ساختاری تجربه خانه-داری
اجبار در پذیرش نقش، فقدان انتخاب، انتقال بین نسلی نقش	نقش محول جنسیتی	

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

نبود منزلت اجتماعی، مقایسه زن شاغل و خانه‌دار، دیده نشدن کارخانگی	نابرابری منزلتی	
یادگیری از کودکی، زنانه شدن خانه، تقسیم کار جنسیتی	درونی شدن نقش‌های جنسیتی	
وابستگی اقتصادی، قدرت تصمیم گیری مرد، مسئولیت یک‌طرفه	روابط قدرت خانوادگی	
همکاری اعضای خانواده در انجام امور خانه، مشارکت همسر در مسئولیت-های خانگی، انتقال الگوی برابری جنسیتی به نسل آینده، تقویت عاملیت زنان در روابط خانوادگی	سطح خانواده	راهکارها
افزایش آگاهی و بازاندیشی در هنجارهای جنسیتی، نقد کلیشه‌ها و سنت‌های غلط، مرئی‌سازی تجربه و مسائل زنان خانه‌دار، به رسمیت شناختن خانه‌داری به عنوان کار	سطح فرهنگی-اجتماعی	
گسترش حمایت‌های اقتصادی، رسمیت‌بخشی اقتصادی به کارخانگی، توسعه فرصت‌های اشتغال و مشارکت اقتصادی، تسهیل کارآفرینی و دسترسی به بازار، ایجاد سازوکارهای حمایتی	سطح ساختاری-نهادی	

مقوله بازنمایی خانه‌داری در تجربه زیسته زنان

در پاسخ به این سوال که «زنان خانه‌داری را چگونه معنا می‌کنند؟»، بازنمایی خانه‌داری در تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان، نه یک تجربه یکدست مثبت یا منفی، بلکه تجربه‌ای چندوجهی و متعارض است که در آن احساس مسئولیت و رضایت از ایفای نقش خانوادگی در کنار خستگی، فرسودگی و احساس کم‌ارزش‌شدن کار خانگی قرار می‌گیرد.

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

بازنمایی مثبت خانه‌داری

خانه‌داری به مثابه مسئولیت‌پذیری و مدیریت: در بخش مهمی از روایت‌های مشارکت‌کنندگان، خانه‌داری صرفاً به معنای انجام مجموعه‌ای از امور روزمره مانند نظافت، آشپزی و رسیدگی به امور منزل نبود، بلکه به‌عنوان نوعی مسئولیت و مدیریت خانواده معنا می‌یافت.

مهسا، ۲۸ ساله، خانه‌داری را بیش از آنکه صرفاً انجام کارهای فیزیکی بداند، نوعی مدیریت قلمداد می‌کند:

«معنی خانه‌داری فقط این نیست که من می‌شینم خونه و صبح تا شب کار می‌کنم، نه. خانه‌داری از نظر من مدیریت هست. شغل ثابتی هم نداشته باشم می‌دونم که بله مدیریت محلی به نام خانه با منه. ولی از طرفی تمام وقتم صرف خونه نمی‌شه. به باشگاهم می‌رسم، کنارش مطالعه و تحقیقات خودم رو دارم، کنارش رفت و آمد با رفیقان دارم. معنای خانه‌داری هم برام صرفاً مدیریت هست. نگاه آنچنان منفی نسبت بهش ندارم».

خانه‌داری به مثابه مراقبت و ایفای نقش خانوادگی: وجه دیگری از بازنمایی مثبت خانه‌داری در روایت مشارکت‌کنندگان، در پیوند آن با مراقبت از همسر و فرزندان و به‌ویژه تربیت فرزندان دیده می‌شود.

فائزه، ۲۸ ساله، در این باره می‌گوید: «تبعات مثبتش این می‌تونه باشه که آدم وقت زیادی رو صرف مادری و تربیت بچه‌اش می‌کنه. من اوایل یه شغل نیمه‌وقت داشتم، بعداً که بچه‌دار شدم ترجیح دادم خونه‌نشین بشم و به پسرم برسم چون تربیت خیلی مهمه».

خانه‌داری به مثابه رضایت از نظم و سامان خانواده: یکی دیگر از وجوه بازنمایی مثبت خانه‌داری، احساس رضایت ناشی از نظم و سامان‌یافتگی محیط خانه است. برخی مشارکت‌کنندگان انجام امور خانگی و مشاهده نتیجه آن را موجب آرامش، تمرکز و احساس خوشایند می‌دانستند.

نسرین، ۳۳ ساله، در این باره می‌گوید: «من به خانه‌داری با دید خیلی خوب نگاه می‌کنم چون تک‌تک کارهایی که انجام می‌دم وقتی به نظم می‌افتن کیف می‌کنم، مثل شستن ظرف و ظروف، پختن غذا، مرتب کردن. به همه چی خیلی خوب نگاه می‌کنم چون همه چی وقتی مرتب می‌شه سر جاش هست، تمرکز من بیشتر می‌شه. تصور من خیلی خوبه نسبت به خانه‌داری. خودم خیلی دوستش دارم».

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

بازنمایی منفی خانه‌داری

این دسته از روایت‌ها نشان می‌دهد که معنا و تجربه خانه‌داری برای زنان به شرایطی که در آن این نقش را ایفا می‌کنند وابسته است و زمانی که حجم مسئولیت‌ها افزایش می‌یابد و امکان فاصله گرفتن از نقش‌های خانگی کاهش پیدا می‌کند، وجه فرساینده آن برجسته‌تر می‌شود.

خانه‌داری به مثابه فرسودگی جسمی و روانی: یکی از برجسته‌ترین وجوه بازنمایی منفی خانه‌داری در روایت مشارکت‌کنندگان، احساس فرسودگی ناشی از استمرار و گستردگی فعالیت‌های خانگی بود.

شهلا، ۴۰ ساله، در توصیف این تجربه می‌گوید: «به نظر من خونه‌داری یعنی کار زیاد، تکراری بودن کارها... کلاً خانه‌داری سخته. خیلی سخته... یه خانم شاغل می‌دونه که صبح میره اداره می‌شینه پشت میز و یه کار خاصی رو انجام می‌ده ولی خانم خانه‌دار اونطوری نیست، یه روز باید فلان کارو بکنی، کنار اون باید آشپزی بکنی، به شوهرت برسی، یهویی می‌بینی مهمون میاد باید آمادگی داشته باشی... آدم توان و انرژی‌شو از دست می‌ده».

بهاره، ۲۷ ساله، در این باره بیان می‌کند: «به دنبال این عدم استقلال زن و یک نیروی کار رایگان بودن به شدت در شخصیت زن خونه تأثیر می‌ذاره. می‌تونه روی اعتماد به نفس و عزت نفس زن تأثیر بذاره و اون رو کاهش بده. می‌تونه آمار افسردگی رو بالا ببره».

خانه‌داری به مثابه کار کم ارزش: در این تجربه، مسئله صرفاً دشواری کار نیست، بلکه شکاف میان حجم تلاش زنان و میزان ارزشی است که دیگران برای آن قائل می‌شوند.

سمیرا، ۲۷ ساله، در توصیف این تجربه می‌گوید: «خانه‌داری یعنی آدمی که از صبح تا شب معمولاً خونه‌ست... خودش رو فدای خانه می‌کنه. خانه‌داری در نظر من یعنی نظافت‌چی بودن. برابر است با همین. خانه‌دار توو خونه‌اش نظافت می‌کنه ولی مثلاً آبدارچی در یه جای دیگه، ولی این پول می‌گیره».

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

سحر، ۳۸ ساله، این بی‌اعتباری را در قالب تجربه‌ای روزمره و زبانی بیان می‌کند: «آدم با گوشاش می‌شنوه که خیلی اصطلاح‌های بدی استفاده می‌شه برای توصیف خانم خانه‌دار، مثلاً خانه‌دارا مثل حمالا کار می‌کنن، مثل نوکر کلفت کار می‌کنن، هیچی‌ام بهشون نمی‌رسه».

خانه‌داری به مثابه تراکم نقش‌های خانگی: فشار تجربه‌شده بیش از آنکه صرفاً ناشی از یک وظیفه منفرد باشد، حاصل تراکم و هم‌زمانی مجموعه‌ای از انتظارات است.

فاطمه، ۳۵ ساله، در این باره می‌گوید: «از مشکلات خانه‌داری طاقت‌فرسا بودن رو می‌تونم بگم که خب خانه‌داری کسل‌کننده است، یک سری کارهایی که مجبوری به صورت روزمره هی مداوم انجام بدی. مجبوری با مشکلات زیادی روبه‌رو بشی و توانایی حل کردنشون رو داشته باشی، مثل تربیت بچه‌ها، سازش با همسرت، به جا آوردن همه‌ی نقش‌هات که مادری، همسری و...».

شبنم، ۳۲ ساله، نیز تجربه خود را چنین بیان می‌کند: «... خانه‌داری از نظر من یعنی سرتاسر دردسر؛ نظافت خونه، به بچه‌ها رسیدن، آرامش خونه رو حفظ کردن... و یه روزم آسایش نداری با این کارا».

خانه‌داری از یک فعالیت مشخص به مجموعه‌ای فشرده از مسئولیت‌های به‌هم‌پیوسته تبدیل می‌شود که مرزهای زمانی و روانی آن برای زنان چندان روشن نیست.

مقوله چالش‌های تجربه خانه‌داری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تجربه خانه‌داری برای زنان مورد مطالعه صرفاً به انجام مجموعه‌ای از وظایف روزمره محدود نمی‌شود، بلکه در برخی موارد با پیامدهایی همچون احساس فرسودگی، انزوای اجتماعی، کاهش ارتباط با علایق و خواسته‌های فردی، تضعیف احساس توانمندی و شکل‌گیری تنش‌های عاطفی و روانی همراه است. تحلیل روایت مشارکت‌کنندگان نشان داد که این تجربه را می‌توان در دو مقوله اصلی **«ازخودبیگانگی»و «قفس آهنین خانگی»**صورت‌بندی کرد. مقوله نخست بیشتر ناظر بر فاصله گرفتن زنان از خود، علایق، توانمندی‌ها و روابط اجتماعی خویش در نتیجه غلبه وظایف خانگی است؛ در حالی که مقوله

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

دوم به تجربه محصورشدگی در فضای خانه، محدود شدن دامنه ارتباطات و احساس قرار گرفتن در چارچوبی اشاره دارد که امکان انتخاب و کنش مستقل را کاهش می‌دهد.

ازخودبیگانگی

یکی از مهم‌ترین چالش‌های تجربه خانه‌داری در روایت زنان، احساس فاصله گرفتن تدریجی از خود و زندگی فردی است.

روزمرگی و ربات‌وار شدن زندگی: در روایت مشارکت‌کنندگان، یکی از ابعاد ازخودبیگانگی، تجربه خانه‌داری به مثابه فعالیتی تکراری و بی‌وقفه است.

بهاره، ۲۷ ساله، در این باره می‌گوید: «زن خونه با این که هرروز بدون این که تایم کاری مشخصی براش وجود داشته باشه صبح تا شب باید انواع کارهای یدی رو انجام بده و روزها و ساعت هایی رو که متعلق به خودشه به رایگان از دست بده و هیچ دستمزدی برای خودش نداشته باشه. به دنبال این عدم استقلال زن و یک نیروی کار رایگان بودن به شدت در شخصیت زن خونه تاثیر می گذاره. میتونه روی اعتماد به نفس و عزت نفس زن تاثیر بذاره و اون رو کاهش بده. می تونه آمار افسردگی رو بالا ببره... از طرفی وقتی تقسیم کار برابری در خونه صورت نمی گیره افراد سخت تر شرایط همدیگه رو درک می کنند و فکر می کنند طرف مقابل در شرایط راحت تر و با آرامش و آسایش بیشتری داره صبحش رو شب می کنه و بیخیاله و این موجب سو تفاهمات در زندگی به ویژه بین زن و شوهر می شه».

انزوای اجتماعی و خانگی: یکی دیگر از ابعاد ازخودبیگانگی در روایت زنان، محدود شدن ارتباط با محیط بیرون از خانه است.

بهاره، ۲۷ ساله، در این زمینه می‌گوید: «هر چه قدر خانم خانه دار محدود شده کنترل شده، جامعه بدتر میشه. دلخوشی یه خانم خانه دار شاید اینکه میره بازار خرید میکنه برمیگرده چهار دیواری خونه. خودش رو مدیون آقا میدونه چون هیچ قدرتی از خودش نداره... وابسته به همسرش هست و مجبور به تبعیت هست که

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

مثلا یکسری امکاناتی در اختیارش قرار بده... که همه ی توانایی هاش کور شده و چشمش به دهان بقیه است که همه رو راضی نگه داره. خانم خانه دار به نظرم از دنیا بی خبره چون همیشه سرگرم خونه ست».

این روایت بیانگر آن است که انزوای خانگی تنها به «کم شدن رفت‌وآمد» محدود نیست، بلکه می‌تواند با **وابستگی، کاهش احساس توانمندی و محدود شدن دسترسی زنان به تجربه‌های خارج از خانه** همراه شود.

رعنا، ۳۷ ساله، نیز در توصیف این وضعیت می‌گوید: «همه چی روی هم تلنبار میشه اخرش میگه طاقت ندارم و همه چیو ول میکنه. چون توی خونه دیده نشده توی جامعه دیده نشده هیچ جایی شنیده نشده همیشه تقصیرارو انداختن گردنش بدون اینکه باهاش حرف بزنن که دردت چیه؟».

در این روایت، «دیده نشدن» و «شنیده نشدن» به تجربه‌ای انباشته از نادیده گرفته شدن نیازها و فشارهای زنانه اشاره دارد که در بستر زندگی روزمره و روابط خانوادگی شکل می‌گیرد.

گسست از علایق و خواسته‌های فردی: یکی از عمیق‌ترین ابعاد ازخودبیگانگی، فاصله گرفتن زنان از علایق، آرزوها و ظرفیت‌های فردی است. در این وضعیت، «خود» زن در میان اولویت‌های خانوادگی به حاشیه می‌رود.

رویا، ۳۱ ساله، در این باره می‌گوید: «چرا من فعالیتی در زمینه فرهنگی هنری سیاسی نباید داشته باشم؟ هیچ خبری از سیاستمون ندارم به هنرهایی که دوست دارم دیگه توجه نمی کنم یه فعالیت فرهنگی یه تئاتر نمیرم چون اعتماد به نفسم رفته رفته نابود شده. زیر سایه خونه داری همه چی یادم رفته. بزرگترین هنرم همون خونه داری شده... از بس خونه موندی خسته شدی برو واسه خودت گردش یا باهم بریم یا تشویق بکنه آدم بره دنبال خواسته‌ها و آرزوهاش. چون من دیگه یادم نمیاد آرزوم چیه یا چه خواسته‌ای دارم. همه چیم شده خونه خونواده بچه ها. هیچ تشویقو دلداری و همکاری از سمت شوهر وجود نداره اصلا. همش توقع و انتظار بی جا».

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

تنش‌های درونی و فرسایش خود: خانه‌داری زمانی که به فعالیتی فراگیر و بدون امکان فاصله گرفتن از آن تبدیل می‌شود، می‌تواند فاصله‌ای میان «خودِ مطلوب» و «خودِ تجربه‌شده» ایجاد کند.

مژده، ۳۱ ساله، بیان می‌کند: «..همیشه خانوم‌های خانه دار رو در حاشیه نگه داشتند همیشه یک سطح پایین تر نگاه میکنن بهشون اول آقایون بعد خانوما. و خب به نظرم خانوم‌های خانه دار کم کم دچار افسردگی میشن روحی روانی عاطفی مشکلاتی براشون پیش میاد ارتباطشون کمتر میشه گوشه نشین میشن در حاشیه هستن».

قفس آهنین خانگی

دومین مقوله اصلی استخراج‌شده از داده‌ها، «قفس آهنین خانگی» است. منظور از این مفهوم، تجربه زنان از قرار گرفتن در چارچوبی محدودکننده است که در آن فضای خانه، مجموعه نقش‌های خانوادگی و انتظارات مربوط به همسری و مادری، امکان انتخاب و حرکت آزادانه آنان را کاهش می‌دهد. این وضعیت الزاماً به معنای اجبار مستقیم و آشکار نیست؛ بلکه در بسیاری از روایت‌ها، محدودیت به صورت مجموعه‌ای از انتظارات، وابستگی‌ها و الزام‌های روزمره تجربه می‌شود.

محصورشدن در فضای خانه: نسرین، ۳۳ ساله، در توصیف گستره مسئولیت‌های زن در خانه می‌گوید:

«به نظرم خانمی که توی خونست اگر خونه رو یک کل در نظر بگیریم خانم با همه چیه خونه سروکله میزنه. با کارای فنی خونه با کارای روتین خونه که آشپزی تمیزکاری هست با اون جو عاطفی خونه کار داره باید به همه مهر و محبت داشته باشه با تمام مشکلات اقتصادی درگیره باید خرج و مخارجو مدیریت کنه. خونه به اجزا کوچیکی تقسیم میشه که توی همش باید دخالت و نقش داشته باشه و حل و فصل کنه. به نظرم مثل یه بازیگر عمل میکنه صبح تا شب درگیره تا وظایفشو انجام بده و به نظرم حتی وقت نمیکنن به خودشون برسن».

گستردگی نقش‌ها می‌تواند احساس محصورشدگی و ناتوانی از اختصاص زمان به خود را تشدید کند.

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

کم‌رنگ شدن حضور اجتماعی: یکی از نشانه‌های اصلی قفس آهنین خانگی، محدود شدن حضور زنان در خارج از خانه و کاهش ارتباط آنان با محیط اجتماعی است.

اسما، ۲۵ ساله، می‌گوید: «خانه داری یعنی حبس در خانه البته نه همیشه. باید خونه بمونی و تمام کارهایی که انتظار داره آقا، انجام بدی اینکه آقا میاد خونه، خونه باید تمیز باشه، غذا حاضر باشه، مهمون میاد همیشه باید آماده باشی، یک سری کارهای فیزیکی انجام بدی. خانم به جای اینکه به خودش برسه به جای اینکه دو تا کتاب بخونه به جای اینکه رو خودش سرمایه گذاری کنه، خانم خانه دار داره خونه جمع میکنه اون پولی که داره تمام دارایی خودش رو صرف خونه میکنه نه خودش نه رشد خودش. خانه داری یعنی انسان از ارزش‌های خودش از آرزوهای خودش دور میوفته فقط و فقط مثل ربات در تلاش هست این خونه رو به حد مطلوب برسونه تا همه ازش راضی باشند و بگن این خانم خانه داره».

از این روایت می‌توان دریافت که «قفس» در تجربه زنان الزاماً به معنای دیوارهای فیزیکی خانه نیست؛ **بلکه** مجموعه‌ای **از مسئولیت‌های انباشته، انتظارات خانوادگی، وابستگی اقتصادی، محدودیت ارتباطی و اولویت یافتن خواسته‌های دیگران است** که فضای انتخاب فردی را محدود می‌کند.

خلأ عاطفی و نیاز به دیده‌شدن: بعد دیگری از قفس آهنین خانگی در تجربه زنان، خلأ عاطفی و احساس دیده نشدن است.

شهلا، ۴۰ ساله، می‌گوید: «من مثلا وقتی میبینم الان بعضی خانوما رو چطور لوس میکنن واقعا افسوس میخورم چون در زمان ما این چیزا نبود ما بچه به دنیا میاوردیم خودمون به تنهایی بزرگش میکردیم کارای خونه رو میکردیم و اون ارزشی که باید میبود، نبود. یجور حسرت و افسوس با ما هست. من اون محبتی رو که نیاز دارم هیچوقت از همسرم دریافت نکردم و واقعا بصورت عقده در وجودم مونده. دریغ از محبت کلامی. یه دوست دارم یه تقدیر و تشکری چیزی..».

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

نعیمه، ۴۱ ساله، نیز بیان می‌کند: «مثلا شوهر من هزاربار غذای خوب درست می‌کنم یبار نمیگه دستت درد نکنه ولی کافیه یبار شور بشه هی میکوبه توو سرم و من حس بدی می‌گیرم ازش... من توو این چند سال زندگی حسرت به دلم موند یبار همسرم بگه دوست دارم ..».

مقوله محدودیت‌های ساختاری تجربه خانه‌داری

تحلیل روایت‌های زنان خانه‌دار نشان می‌دهد که تجربه خانه‌داری صرفاً حاصل انتخاب فردی یا ترجیح شخصی زنان نیست، بلکه در بستر مجموعه‌ای از محدودیت‌ها و سازوکارهای فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی شکل می‌گیرد. زنان مشارکت‌کننده، تجربه خانه‌داری را در پیوند با هنجارهای جنسیتی، نابرابری منزلتی، جامعه‌پذیری جنسیتی، شکل‌گیری عادت‌واره‌های جنسیتی، روابط قدرت در خانواده و وابستگی اقتصادی تجربه کرده‌اند. این سازوکارها در سطوح مختلف، انتخاب‌ها و امکان‌های زنان را محدود کرده و موجب شده‌اند خانه‌داری در بسیاری از موارد نه به‌مثابه یک انتخاب آزادانه، بلکه به‌عنوان نقشی بدیهی، طبیعی و اجتناب‌ناپذیر تجربه شود. بر این **اساس، مقوله** «محدودیت‌های ساختاری تجربه خانه‌داری» **در قالب شش** مقوله فرعی **شامل فشار هنجارهای جنسیتی، نابرابری منزلتی، شکل‌گیری عادت‌واره‌های جنسیتی، نقش محول جنسیتی، روابط قدرت خانوادگی و وابستگی اقتصادی قابل تبیین است..**

خشونت نمادین

در این شکل از خشونت، سلطه الزاماً از طریق تهدید و اجبار مستقیم اعمال نمی‌شود، بلکه ساختارهای سلطه‌گرانه در قالب ارزش‌ها، باورها، هنجارها و طبقه‌بندی‌های فرهنگی در ذهن افراد نهادینه می‌شوند.

فاطمه، ۳۵ ساله، در این باره می‌گوید: «...خب من به عنوان یه خانم خانه دار برای اینکه بهم توهین نشه یا مثلا با بقیه مقایسه نشم سعی میکنم انتظارات رو به جا بیارم. یکجور عادی شده توی ذهن‌ها ثبت شده که خانم باید خانه دار باشه و باید این کار رو بلد باشه. اون کلمه باید رو هم گذاشتش کنارش. رفته توو ذهن همه».

در این روایت، واژه «باید» اهمیت تحلیلی زیادی دارد. خانه‌داری دیگر صرفاً یک فعالیت نیست، بلکه به یک الزام هنجاری تبدیل شده است؛ الزامی که چنان در ذهن جمعی تثبیت شده که امکان پرسش از آن کاهش

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

می‌یابد. بنابراین، خشونت نمادین در اینجا از طریق تبدیل یک نقش اجتماعی به امری طبیعی و بدیهی عمل می‌کند.

فشار هنجارهای جنسیتی: یکی از مهم‌ترین سازوکارهای محدودکننده تجربه خانه‌داری، فشار هنجارهای جنسیتی است.

سحر، ۳۸ ساله، می‌گوید: «من اوایل یه شغل نیمه وقت داشتم بعدا که بچه دار شدم ترجیح دادم خونه نشین بشم و به پسرم برسم چون تربیت خیلی مهمه. به نظرم اگر که شاغل میشدم و بچم جای خالی منو توی زندگیش حس می‌کرد، دچار بحران هایی میشد خب البته فکر می‌کنم همه از یه مادر انتظار دارن که بچه خوبی تربیت کنه تا اینکه شاغل باشه نمیدونم شایدم اشتباه فکر می‌کنم».

نگین، ۳۴ ساله، نیز خانه‌داری را امری اجتناب‌ناپذیر می‌داند: «بالاخره خانه داری چه بخوای چه نخوای با تو هست. مجبوری بپذیری. این مجبوریت رو یا جامعه به وجود اوورده یا خانواده‌ها که همه میگن خانه داری از اولش بوده از این به بعدم وجود خواهد داشت».

نابرابری منزلتی: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که محدودیت ساختاری تجربه خانه‌داری تنها به توزیع نابرابر وظایف محدود نمی‌شود، بلکه در سطح منزلت اجتماعی نیز خود را آشکار می‌کند.

مریم، ۳۲ ساله، در این ارتباط می‌گوید: «به نظرم جایگاه خانه داری در جامعه ما توسط مردممون چه خانم چه آقا تثبیت نشده. یعنی مثلا وقتی میشنون خانمی شاغله خیلی بهش احترام میذارن طرز صحبت کردن با خانم شاغل عوض میشه چون میدونن دستش میره توو جیب خودش حتی یه اصطلاحی هست میگن خانمه شاغله یه پا مرده واسه خودش. عزت و احترام خانه دار تثبیت نشده من توی فامیل دیدم با خانه دارا یجور رفتار میشه با شاغلا یجور دیگه رفتار میشه که این اشتباهه به نظرم».

مژده، ۳۱ ساله، نیز به نگاه تحقیرآمیز نسبت به زنان خانه‌دار اشاره می‌کند: «...میدونی یک نوع نگاه سنگین هست روی خانم‌ها انگار مثلا جیره خورن و همیشه وابسته هستن و این اذیتمون میکنه. و توو بعضی موارد میبینن چون خانم خانه دار وابسته به همسرش هست کم میاره یا کوتاه میاد زبونش کوتاهه و اعتراض نمیکنه».

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

این روایت نشان می‌دهد که نابرابری منزلتی تنها در برخوردهای بیرونی جامعه تجربه نمی‌شود، بلکه در روابط روزمره نیز به برداشت‌هایی درباره توانایی، قدرت اعتراض و جایگاه زن خانه‌دار منجر می‌شود.

شکل‌گیری عادت‌واره‌های جنسیتی: یکی دیگر از سازوکارهای مهم در شکل‌گیری تجربه خانه‌داری، شکل‌گیری و درونی‌شدن عادت‌واره‌های جنسیتی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که زنان از دوران کودکی در معرض الگوهایی قرار گرفته‌اند که خانه‌داری، مراقبت و مادری را به زنان و فعالیت اقتصادی و حضور در عرصه عمومی را به مردان نسبت می‌دهد. تکرار این الگوها در خانواده، بازی‌های دوران کودکی، روابط اجتماعی و سایر میدان‌های زندگی، به تدریج این تقسیم‌بندی را به بخشی از ادراک بدیهی افراد از جهان اجتماعی تبدیل کرده است.

فریبا، ۲۹ ساله، در این زمینه می‌گوید: «به نظر من خانه داری از قدیم الایام بوده تا به الان حتی در مادرانمون مادربزرگامون دیدیم. من یادمه وقتی بچه بودیم دخترها همیشه عروسک داشتند و اون عروسک رو مثل بچه خودشون بزرگ میکردن به نوعی مادری میکردن به عروسک. یا خانه بازی خاله بازی داشتن که با اونم کارای خونه رو میکردن ولی در حالت بازی. به نظرم از بچگی توو ذهن میمونه که وظیفه دختر بچه اینه یا مثلا این بازی رو یاد میگیره عروسکش رو بزرگ میکنه مادری میکنه. و توو ذهنش ثبت میکنه. اگر که چشم ما دیده و عادت کردیم صددرصد همسرانمون هم از بچگی شاهد بودن یعنی در پدر و مادر خودشون دیدن که مادرشون خانه دار بوده و پدرشون سرکار».

شبنم، ۳۲ ساله، نیز به استمرار این فرایند در سراسر زندگی اجتماعی اشاره می‌کند: به نظر من با توجه به اینکه ما همه جا شنیدیم و دیدیم که خانه داری رو همه اقشار جامعه پذیرفتن و باهاش کنار اومدن ...و این طبیعیه که یه خانم خودشو میشناسه صرفا با عنوان خانه دار. البته این تصور منه...کلا همشون، وظیفه آدم میدونن خانه داری رو بر حسب اون ذهنیت خودشون».

خشونت ساختاری

دومین شکل خشونتی که از تحلیل داده‌ها به دست آمد، خشونت ساختاری است. برخلاف خشونت مستقیم که عامل مشخصی دارد، خشونت ساختاری در ساختارها، ترتیبات اجتماعی و توزیع نابرابر منابع و فرصت‌ها جای گرفته و بدون وجود یک عامل مشخص، بر انتخاب‌ها و امکان‌های افراد تأثیر می‌گذارد.

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

نقش محول جنسیتی: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که خانه‌داری در بسیاری از روایت‌ها نه به‌عنوان نقشی انتخاب‌شده، بلکه به‌عنوان «نقش محول» تجربه می‌شود.

در روایت زنان، خانه‌داری از طریق جنسیت، ازدواج و فرهنگ خانوادگی به آنان محول شده است. نگین، ۳۴ ساله، می‌گوید:

«بالاخره خانه داری چه بخوای چه نخوای با تو هست. مجبوری بپذیری. این مجبوریت رو یا جامعه به وجود اوورده یا خانواده‌ها که همه میگن خانه داری از اولش بوده از این به بعدم وجود خواهد داشت».

مهسا، ۲۸ ساله، این تجربه را صریح‌تر بیان می‌کند:

«بالاخره خانه داری چه بخوای چه نخوای با تو هست. مجبوری بپذیری. این مجبوریت رو یا جامعه به وجود اوورده یا خانواده‌ها که همه میگن خانه داری از اولش بوده از این به بعدم وجود خواهد داشت خلاصه یه نقشی هست که قدرت تصمیم گیری نداری بگی نه نمی خوام. من از اول می‌گفتم کاش انقدر رفاه داشته باشم که نیازی به شاغل شدن نداشته باشم و از خانه داری لذت ببرم. ولی متاسفانه اون لذت وجود نداره».

روابط قدرت خانوادگی: محدودیت‌های ساختاری تجربه خانه‌داری تنها در سطح جامعه باقی نمی‌ماند، بلکه در روابط روزمره خانوادگی نیز بازتولید می‌شود. یکی از ابعاد مهم این روابط، تقسیم جنسیتی مسئولیت‌ها و تثبیت قدرت تصمیم‌گیری مردان در فضای خانواده است.

فائزه، ۲۸ ساله، در توصیف تجربه خود از تقسیم وظایف خانوادگی می‌گوید: «وقتی صحبت میکنن میگن ازدواج کردیم برای زندگی مشترک ولی هیچی مشترک نیست. فقط خوردن و خوابیدن مشترک هست. ولی وقتی وارد خونه شدی همه چی برای زن هست. بشور، تمیز کن، غذا بپز».

مریم، ۳۲ ساله، نیز به تقسیم جنسیتی نقش‌ها اشاره می‌کند: «...اینکه توو جامعه ما به آقا و خانم تقسیم شدیم مثلا میگیم این کار برای خانم هست و این کار برای آقاست. آقایون هم اینو یاد گرفتن. یاد گرفتن خانه داری برای خانومه. خانم یعنی چی؟ یعنی باید خانه دار باشه. مثلا آقایون میگن اینا وظیفه تو هست پس خانم خانه دار چیکار میکنه؟ برای چی ازدواج کردی؟ همه خانوما این کارارو بلدن و انجام میدن و باهاش کنار اومدن توام یکی مثل اونا. یکجور عادی شده توی ذهن‌ها ثبت شده که خانم باید خانه دار باشه و باید این کار

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

رو بلد باشه. اون کلمه باید رو هم گذاشتش کنارش. رفته توو ذهن همه. و اینکه بنظرم جنسیتی شده میگن آقا صبح تا شب میره سرکار حقوق میاره و وظیفه خانومم خانه داریه».

نعیمه، ۴۱ ساله، نیز این تقسیم‌بندی را به فرایند تربیت خانوادگی مرتبط می‌داند: «...همسرای ما چون در خانواده خودشون پدر و مادر خودشون دیدند که وظیفه یه خانم آره خانه داریه دیگه عادت کردند ذهن عادت کرده که وظیفه خانم خانه داریه. مثلا همسر من میگه وظیفه من بیرون کار کردنه وظیفه تو خونه کار کردن. شوهر من با تربیت نسل پدر و مادرش بزرگ شده چه انتظاری میشه داشت؟».

وابستگی اقتصادی: یکی از مهم‌ترین ابعاد محدودکننده تجربه خانه‌داری، وابستگی اقتصادی به همسر است. اشتغال و درآمد مستقل در روایت زنان با استقلال، قدرت تصمیم‌گیری، امکان اعتراض و منزلت اجتماعی پیوند خورده است؛ در مقابل، نداشتن درآمد شخصی با وابستگی و کاهش قدرت چانه‌زنی در خانواده همراه دانسته شده است.

مینا، ۴۲ ساله، به‌صراحت این مسئله را بیان می‌کند: «در جامعه ما چیزی به اسم مزایا برای خانوم‌ها نیست مخصوصا خانه دار. خانم خانه دار حقوق نداره ۲۴ ساعته چشمش به دست شوهرشه چون استقلال مالی نداره ... مثلا حقوق تعلق بگیره که ۲۴ ساعته زیرسلطه همسراشون نباشن».

بهاره، ۲۷ ساله، نیز وابستگی اقتصادی را با کاهش قدرت و توانایی تصمیم‌گیری مرتبط می‌کند: «... خانمی که پول نداره و از همسرش پول میگیره، انگار خانم رو به یه موجود ناچیز و ناتوان تبدیل میکنه. وابسته به همسرش هست و مجبور به تبعیت هست ...».

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر با بخش قابل‌توجهی از مطالعات داخلی و خارجی همسو است. در مطالعات داخلی، یافته‌های علیزاده‌اقدم و همکاران (۱۴۰۰)، رضاپور (۱۳۹۹)، قادرزاده و خلقی (۱۳۹۷)، صداقتی‌فرد و حاجی‌محمدی (۱۳۹۵)، صادقی‌فسایی و میرحسینی (۱۳۹۵) و بدری‌منش و صادقی‌فسایی (۱۳۹۴)بر نقش هنجارها و کلیشه‌های جنسیتی، جامعه‌پذیری، مناسبات قدرت خانوادگی، کم‌ارزش‌شدن کار خانگی و محدودیت‌های اجتماعی و اقتصادی زنان تأکید دارند. در مطالعات خارجی نیز یافته‌های کوستر و همکاران (۲۰۲۲)، سراتو و کیفر (۲۰۱۸)، پینتو و ارتیز (۲۰۱۸)، بریدمن (۲۰۱۴)، دیفنباخ (۲۰۰۲) و کولتران (۲۰۰۰)

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

بر تداوم نابرابری در تقسیم کار خانگی و تأثیر عوامل فرهنگی، ساختاری و نگرش‌های جنسیتی بر تجربه زنان تأکید کرده‌اند. در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر ضمن تأیید این مطالعات، نشان می‌دهد که خانه‌داری همچنان تحت تأثیر الگوهای جنسیتی و ساختارهای نابرابر قرار دارد و این وضعیت در زندگی روزمره زنان به شکل بازنمایی‌های خاص از خانه‌داری، چالش‌های جسمی، روانی و اجتماعی و محدودیت‌های ساختاری تجربه می‌شود.

یافته‌های پژوهش با چارچوب نظری آن نیز همخوانی دارد. از منظر جامعه‌پذیری جنسیتی و نظریه نقش اجتماعی، طبیعی تلقی‌شدن مسئولیت‌های خانگی و پیوند خوردن خانه‌داری با هویت زنانه را می‌توان حاصل درونی‌شدن انتظارات جنسیتی دانست. یافته‌های مربوط به تقسیم نابرابر مسئولیت‌ها نیز با نظریه تقسیم کار جنسیتی همسو است؛ زیرا نشان می‌دهد فعالیت‌های خانگی همچنان عمدتاً در حوزه مسئولیت زنان تعریف می‌شوند و از ارزش اجتماعی و اقتصادی کمتری برخوردارند. از سوی دیگر، تأکید زنان بر خستگی، فشار، دیده‌نشدن و ابعاد کمتر آشکار خانه‌داری با دیدگاه دوروتی اسمیت درباره اهمیت تجربه روزمره زنان و آشکار ساختن جنبه‌های نادیده زندگی آنان سازگار است. همچنین، طبیعی‌شدن نقش خانه‌داری و پذیرش آن به‌عنوان وظیفه‌ای زنانه را می‌توان در چارچوب مفاهیم عادت‌واره و خشونت نمادین بوردیو تبیین کرد؛ زیرا هنجارهای جنسیتی از طریق فرایندهای اجتماعی درونی شده و به امری بدیهی تبدیل می‌شوند. در نهایت، محدودیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرصت‌های فردی زنان را می‌توان با مفهوم خشونت ساختاری گالتونگ توضیح داد؛ چراکه این محدودیت‌ها صرفاً حاصل روابط فردی نیستند، بلکه در ساختارها و هنجارهای جنسیتی نهادینه شده‌اند. در سطح بازنمایی، زنان خانه‌دار خانه‌داری را تجربه‌ای چندوجهی می‌دانند؛ از یک سو آن را مسئولیتی مهم، ضروری و مرتبط با مراقبت از خانواده تلقی می‌کنند و از سوی دیگر، بر حرفه‌ای بودن، دشواری و ارزشمند بودن آن تأکید دارند و خواهان به‌رسمیت‌شناخته‌شدن بیشتر این فعالیت هستند. بنابراین، بازنمایی زنان از خانه‌داری میان پذیرش مسئولیت خانوادگی و نقد کم‌ارزش‌شدن و نادیده‌گرفته‌شدن آن در نوسان است. در سطح چالش‌ها، تجربه خانه‌داری با فشار و خستگی جسمی و روانی، تکراری و بی‌پایان بودن فعالیت‌ها، احساس دیده‌نشدن و کم‌ارزش‌شدن، وابستگی اقتصادی، محدودشدن روابط اجتماعی و کاهش فرصت پرداختن به علایق و اهداف فردی همراه است. همچنین، بار ذهنی و مسئولیت دائمی مدیریت امور خانه و خانواده، بخش مهمی از این تجربه را تشکیل می‌دهد که اگرچه اغلب دیده نمی‌شود، اما بر کیفیت زندگی زنان تأثیر

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

می‌گذارد. در سطح محدودیت‌های ساختاری، یافته‌ها نشان می‌دهد که مشکلات زنان را نمی‌توان صرفاً به روابط میان زوجین یا انتخاب‌های فردی آنان نسبت داد. جامعه‌پذیری جنسیتی، هنجارهای سنتی، تقسیم کار جنسیتی، ارزش‌گذاری نابرابر کار خانگی و اقتصادی، وابستگی اقتصادی و محدودیت دسترسی به فرصت‌های شغلی و اجتماعی، مجموعه‌ای از ساختارهایی هستند که تجربه خانه‌داری را شکل داده و تداوم آن را تقویت می‌کنند. حتی در خانواده‌هایی که همسران از تحصیلات دانشگاهی برخوردارند، این ساختارها می‌توانند موجب استمرار انتظار از زنان برای پذیرش مسئولیت اصلی خانه شوند؛ بنابراین، تحصیلات به‌تنهایی برای تغییر الگوهای تثبیت‌شده تقسیم کار جنسیتی کافی نیست. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که خانه‌داری در تجربه زیسته زنان مورد مطالعه، حاصل تعامل میان معناهای فرهنگی، نقش‌های جنسیتی و ساختارهای اجتماعی است.بازنمایی‌های شکل‌گرفته از خانه‌داری، چالش‌های روزمره زنان و محدودیت‌های ساختاری، یکدیگر را تقویت می‌کنند و موجب می‌شوند خانه‌داری هم‌زمان به‌عنوان نقشی ضروری برای تداوم زندگی خانوادگی و فعالیتی کم‌ارزش و عمدتاً زنانه تجربه شود. از این رو، تغییر وضعیت موجود صرفاً از طریق تغییر نگرش زنان یا افزایش تحصیلات امکان‌پذیر نیست، بلکه نیازمند بازتعریف ارزش اجتماعی کار خانگی، بازتوزیع مسئولیت‌های خانوادگی، تغییر هنجارهای جنسیتی و فراهم‌کردن فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی برابر برای زنان است.

منابع

آبوت، پاملا، و والاس، کلر (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی زنان*. ترجمه منیژه نجم‌عراقی، تهران، نشر نی.

آتشین‌صدف، عبدالرضا، و خیری، محمد (۱۳۹۶). بنیان‌های نظری سبک زندگی در اندیشه پیر بوردیو با رویکرد انتقادی. *پژوهش‌نامه سبک زندگی*، ۳(۵)، ۴۴-۹. http://noo.rs/6ejT9

افراسیابی، حسین و اسدی کوهنجانی، فاطمه (۱۳۹۹). چالش همسازی: تفسیر زنان از ایفای نقش خانه داری. *جامعه شناسی نهادهای اجتماعی*،۷(۱۶). ۸۷-۱۱۵.

بدری‌منش، اعظم، و صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۹۴). مطالعه تفسیری نقش خانه‌داری. *نشریه علمی فرهنگی تربیتی زنان و خانواده*، ۱۰(۳۱)، ۸۷-۵۹. https://sid.ir/paper/516621/fa

برناردز، جان (۱۳۹۷). *درآمدی به مطالعات خانواده*. ترجمه حسین قاضیان، چاپ نهم، تهران، نشر نی.

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

حسین‌پور، فاطمه، علیزاده اقدم، محمدباقر، و عباس‌زاده، محمد (۱۴۰۰). فهم خانه‌داری به عنوان یک شغل و چالش‌های آن از منظر زنان خانه‌دار شهر قم. *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۱۲(۴۶)، ۱۳۷-۹۵.

https://doi.org/10.22054/qjsd.2021.57109.2076

خنیفر، حسین، و مسلمی، ناهید (۱۳۹۵). *اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی*. تهران، نگاه دانش.

دیلینی، تیم. (۱۳۹۸). *نظریه های کلاسیک جامعه شناسی*. ترجمه: بهرنگ صدیقی، تهران، نشر نی.

رضاپور، داریوش، و اسماعیلی، آسیه (۱۳۹۹). تجربه زیسته زنان از سبک زندگی خانه‌داری (مطالعه موردی شهر دیلم). *مطالعات راهبردی زنان*، ۲۲(۸۷)، ۱۰۸-۸۹. https://doi.org/10.22095/jwss.2020.179549.1959

رفعت جاه,مریم . (۱۳۹۶). زنان جوان و بازتعریف معنا و نقش مادری مطالعه‌ای بر روی مادران ۲۵ تا ۴۰ ساله ساکن شهرری .*مجله جامعه شناسی ایران*، ۱۸(۴)، ۱۶۴-۱۳۰.

https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17351901.1396.18.4.6.0

صادقی فسایی، سهیلا، و میرحسینی، زهرا (۱۳۹۵). مطالعه جامعه‌شناختی کیفیت زندگی زنان خانه‌دار شهر تهران. *مجله پژوهش‌های جامعه‌شناختی*، ۱۰(۱)، ۲۷. magiran.com/p1633601

صداقتی فرد، مجتبی، و حاجی محمدی، ساناز. (۱۳۹۵). تاثیر باورهای جنسیتی زنان شهر تهران بر ایفای نقش خانه داری. *زن و جامعه (جامعه شناسی زنان)*، ۷، ۶۸-۵۵. https://sid.ir/paper/169005/fa

زارع، زهرا و سفیری، خدیجه (۱۳۸۶). بررسی ارتباط کلیشه های جنسیتی و تضاد نقش های زناشویی در زوج های جوان. *پژوهشنامه علوم انسانی*، ۵۳، ۲۰۰-۱۷۷.

ساعی ارسی، ایرج و نیک نژاد، زهرا. (۱۳۸۹). سهم کار خانگی زنان در فرایند برنامه ریزی‌های توسعه . نشریه پژوهش‌های کاربردی در *علوم رفتاری*،۲(۴)، ۱۱۶-۱۱۱. magiran.com/p1828755

سیدمن، استیون (۱۴۰۰). *کشاکش آراء در جامعه شناسی*. ترجمه: هادی جلیلی، تهران، نشر نی.

صمدزاده، نگار (۱۴۰۲). تجربه زیسته دختران ۱۴ تا ۲۰ ساله از موج کره‌ای. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، به راهنمایی محمد عباس‌زاده. تبریز: دانشگاه تبریز، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی.

عباس‌زاده، محمد (۱۳۹۱). تأملی بر اعتبار و پایایی در تحقیقات کیفی. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۳(۱)، ۳۴-۱۹.

https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20085745.1391.23.1.2.5

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]

قادرزاده، امید، و خلقی، میترا (۱۳۹۷). زنان و تجربه طرد اجتماعی (مطالعه کیفی زنان خانه‌دار شهر سنندج). *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۶(۱)، ۴۲-۷. https://doi.org/10.22051/jwsps.2018.19787.1695

گروسی، سعیده (۱۳۹۵). *جنسیت، جامعه و جامعه‌شناسی*. تهران، جامعه‌شناسان.

گنجی، محمد، احمدی، یعقوب، و محمدی، محمد صدیق (۱۳۹۸). حرمان نظام‌مند: تحلیلی کیفی از خشونت ساختاری و پیامدهای آن در شهر سنندج. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۲۰(۱)، ۸۴-۴۹. https://doi.org/10.22034/jsi.2019.38567

هومین فر، الهام. (۱۳۸۲). تحول جامعه پذیری جنسیتی. *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، ۱(۷)، ۱۱۵-۸۹. https://sid.ir/paper/418804/fa

[Downloaded from jcsjs.ir on 2026-11-15]